



خاطراتی ناگفته از زبان آیت الله سبحانی: نحوه آشنایی شهید مطهری با علامه طباطبایی

در دیدار اعضای کمیته علمی همایش بین‌المللی اندیشه‌های فلسفی استاد شهید مرتضی مطهری با حضرت آیت الله سبحانی ایشان خاطرات بعضاً ناگفته‌ای از استاد از جمله درباره اولین مواجهه شهید مطهری با مرحوم استاد علامه طباطبایی بیان کردند که مشروح این سخنان در ادامه می‌آید.

در دیدار اعضای کمیته علمی همایش بین‌المللی اندیشه‌های فلسفی استاد شهید مرتضی مطهری با حضرت آیت الله سبحانی ایشان خاطرات بعضاً ناگفته‌ای از استاد از جمله درباره اولین مواجهه شهید مطهری با مرحوم استاد علامه طباطبایی بیان کردند که مشروح این سخنان در ادامه می‌آید.

ستون درس امام

من از سال 1325 تا 1332 در قم و در درس حضرت امام خدمت ایشان بودم. در آن دوره شهید مطهری ستون درس حضرت امام بود. کم اشکال می‌کرد ولی وقتی اشکالی را مطرح می‌کرد در اکثر موارد حرف خود را به کرسی می‌نشاند.

حضور در درس آیت الله حجت

مرحوم مطهری در سال 1316 شمسی برابر با 1356 قمری از خراسان وارد قم شدند. سطوح را گذراندند. من مشایخ فقهی ایشان را به خوبی می‌شناسم. بخشی از درس‌های ایشان با آیت الله حجت بود. مدت مدیدی از محضر ایشان استفاده کردند. نقل است که در یکی از کلاس‌ها، آقای حجت به شاگردان گفتند هر کس عبارت کفایه را درست بخواند جایزه‌ای به او می‌دهم. آقای مطهری کفایه را گرفتند و عبارتی که در "ملاقی شبهه محصوره" هست خواندند. جای ملاقی گفتند و جای ملاقا ملاقا خواندند. آقای حجت بعد از خواندن ایشان به وجد آمدند و گفتند 10 تومان به ایشان بدهند. آن زمان 10 تومان زندگی یک طلبه را اداره می‌کرد. متأسفانه کسانی که زندگی شهید مطهری را نوشته‌اند درس خواندن ایشان پیش آیت الله حجت را ننوشتند.

شرکت در درس محقق داماد و آیت الله بروجردی

برای اولین بار که مرحوم داماد درس‌شان را شروع کردند دو شاگرد داشت. یکی آقای مطهری و یکی هم آقای منتظری. هر دو نفر سبب شدند داماد به عنوان مدرس خارج شروع به کار کند. مرحوم مطهری به علمیت آقای داماد معترف بود.

سومین استادش آیت الله بروجردی است. خاطر می‌آید آیت الله بروجردی در مورد "اقل و اکثر" صحبت می‌کرد. وقتی از درس بیرون آمد به آقای منتظری گفت: از سال 1320 این درس را می‌خوانیم اما معلوم نیست این اقل و اکثر مجرای برائت هست یا نیست.

در اخلاق سرتاسر مرید امام بود

امام خمینی (ره) اسفار را جز یک باری که با استاد مطهری درس داشت نگفت. استاد مطهری در اخلاق سرتاسر مرید امام بود و در همه کلاس‌های ایشان حاضر می‌شد. با این حال علی‌رغم اینکه امام پایه‌های فلسفی آقای مطهری را گذاشت، اما رشد شهید مطهری در فلسفه به وسیله علامه طباطبایی بود.

نحوه آشنایی با علامه طباطبایی

در سال 1330 معادل با 1370 قمری برای پرسیدن مسئله‌ای به منزل آقای طباطبایی رفتیم. آن زمان منزل ایشان در محله یخچال قاضی بود. ایشان خانهای اجاره‌ای داشتند که دو اتاقش رو به قبله بود. در یکی از اتاق‌ها که محل سکونت ایشان بود، کرسی گذاشته بودند و بعضی مهمان‌ها در آنجا پذیرایی می‌شدند. وارد اتاق شدم و بعد از نشستن زیر کرسی شروع به طرح سوال‌هایم کردم. در این میان در خانه زده شد و چند دقیقه بعد آیت الله مطهری به همراه مرحوم علامه کرباسیان وارد اتاق شدند. در بدو ورود شهید مطهری گفت بخاری بهتر است یا کرسی؟ (استعاره‌ای از صحیح بخاری و تقابل آن با آیت الکرسی بود) آقای بروجردی گفت: و فی بلاد العجم عندي باختيار في اختيار، آیت الکرسی خیر من احادیث البخاری.

آسید علی اصغر کرباسیان با آقای طباطبایی مربوط بود و او واسطه آشنایی آقای مطهری با ایشان بود. یادم است در این جلسه آقای مطهری مسئله تسلسل را مطرح کردند و گفتند نه برهانی که در منظومه و غیر منظومه درباره ابطال تسلسل مطرح کرده است همه براهین ریاضی است و به درد مسائل محدودی می‌خورد در حالی که این براهین به درد مسائل نامحدود نمی‌خورد. مرحوم آیت الله طباطبایی با آن حالتی که داشت و به چهره افراد نگاه نمی‌کرد، نگاهی به سقف کرد و نگاهی به کرسی کرد و گفت: ابطال تسلسل از این براهین نیست، برهان دیگری دارد. باید نسبت معلول را به علت بسنجیم. نسبت این دو، نسبت فقر است به غنا. به تمام معنا معلول وابسته به علت است. مرحوم مطهری این جواب را پسندید و کم کم با علامه طباطبایی مربوط شد.

جلسات درس اصول فلسفه و روش رئالیسم

در همین سال‌ها بود که رساله‌های فلسفی توده‌ای‌ها در ایران باب شد. به خصوص رساله‌های تقی ارانی. بالاخره از طرف سفارت آمریکا کتابی به نام "نگهبانان سحر و افسون" منتشر شد که در آن روحانیون را متهم به نگهبانی از سحر و افسون کرده بود. نظر آمریکا این بود که کتاب به نام کمونیست‌ها منتشر شود تا خون مسلمانان ایران علیه کمونیست‌ها به جوش آید. علامه طباطبایی وارد این میدان شد. دوستانی در تهران داشت که به واسطه آنها کتاب‌های اینها را دریافت کرد. شش ماه وقت خود را صرف مطالعه کتاب‌ها کرد. سپس جلسه‌ای تشکیل داد که در آن آقایان بهشتی، مطهری، منتظری، امینی، مرتضی جزایری و کرباسیان بودند. جلسات پربراری برگزار شد و همین موجبات علاقه‌مندی بیشتر شهید مطهری به علامه طباطبایی را فراهم کرد.

مرحوم طباطبایی به من گفت جلد اول اصول فلسفه و روش رئالیسم را ترجمه کن. گفتم با این پاورقی‌ها که جنبه توضیحی دارد می‌توانم اما متن اصلی کار بسیار دشواری است. خلاصه جلد اول اصول فلسفه را به زبان عربی ترجمه کردم که هم در نجف چاپ شده و هم در ایران چاپ شد. با این حال جلدهای بعدی را از من نخواستند و من هم خیلی پیگیر نشدم. ای کاش این کتاب ترجمه شود. نه ترجمه تحت اللفظی بلکه ترجمه‌اش باید آزاد باشد. مترجم باید در مفاهیم مسلط شود و سپس محتوا را با بیان خود بیاورد.

شرایط بد اقتصادی

شهید مطهری تا سال 1332 شمسی یا 1372 قمری در قم بودند. ازدواج کردند و خانهای در کوچه نوربخش اجاره کردند. اجاره خانه ایشان 100 تومان بود، در حالی که شهریه آن زمان که مرحوم بروجردی به ما می‌داد بیشتر از 75 تومان نبود. ایشان در شرایط سختی قرار گرفتند. گویا پیش از این برادران‌شان مبلغی را می‌فرستادند اما به دلایل مختلف این مبلغ هم به دست‌شان نمی‌رسید.

اگر در قم می‌ماند این آثار را نمی‌داشت

آقای مطهری در چنین شرایطی آمدند پیش امام و از ایشان اجازه خواستند که به تهران بروند تا از طریق تدریس هزینه‌های زندگی را تأمین کنند، به شرط آنکه همچنان خدمتش را به اسلام و تشیع ادامه دهد. امام موافقت کرد. اما چندی بعد که خدمت امام رفتن امام گفتند وضع ما طوری شده است که فضلا از حوزه بیرون می‌روند. می‌گفتند کسانی که از حوزه بیرون رفته‌اند یا در سطح خودشان مانده‌اند یا پایین‌تر رفته‌اند. اما خروج ایشان از حوزه، استثنائاً باعث پیشرفتشان شد. به گونه‌ای که اگر ایشان در قم بود این آثار را نمی‌داشت. آن زمان قم در یک مدار بسته بود.

عباس محب علی از بنیاد شهید مطهری